

اصلاح طلبان فرصت طلب



حسن بهگر

گروه های موسوم به اصلاح طلب
همواره در تعریف خود ناکام
بوده اند و نتوانسته اند خود و
اهداف و برنامه های خود را
تعریف کنند. ولی با این حال



مردم بسیاری را به دنبال خود کشاندند و حتا حکومت
را قبضه کردند و در مجلس هم اکثریت داشتند و
نشریات فراوانی را هم منتشر کردند ولی همچنان این
ابهام باقی ماند و حتا خاتمی که نماینده آنها
بشمار می آمد در مدت هشت سال که بر سر اداره کشور
بود نتوانست برنامه ی مشخصی ارائه دهد و بر سر
گردانی خود و مردم افزود. در جنبش سبز نیز دیدیم
که مردم جلوتر از رهبران بودند. شعار رهبری جنبش
اعتراض به تقلب در انتخابات بود ولی مردم شعار
مرگ بر اصل ولایت فقیه و زنده باد جمهوری ایرانی
دادند.

حال به تازگی یکی از اصلاح طلبان بنام محمد صادق جوادی حصار که سخنگوی حزب اعتماد ملی هم است گفته است که: «جریان اصلاحات باید تعریف روشنی از خود ارائه دهد»^{*}، البته خود او را هم ندیدم که تعریف دندانگیری ارائه دهد.

جوادی حصار ادامه می دهد: «جریان اصلاحات باید مرز خود با رفتارهای حاکمیتی و مطالبات عمومی را روشن کند. اصلاحات باید مشخص کند که تا کجا با مطالبات عمومی همراهی دارد، کجا با این مطالبات همپوشانی دارد و کجا به مطالبات انتقاد دارد و کجا اصلاً این مطالبات را قبول ندارد.»

در ادامه حتا به هم آوایی با اپوزیسیون خارج کشور هم اشاره دارد:

«اصلاح طلبان از سویی باید مرز خود با اپوزیسیون خارج از کشور را مشخص کنند. اپوزیسیون خارج و اصلاح طلبان هر دو از مردم و از لزوم اصلاح امور می گویند. اپوزیسیون برانداز می گوید جمهوری اسلامی بد است و اصلاحات می گوید به جمهوری اسلامی انتقاد دارد. بنا براین اصلاحات باید مرز خود با این جریان را مشخص کند تا هم حاکمیت و مردم و هم جریان برانداز تکلیف خود با اصلاحات را بدانند. الان برخی افراد که در اردوگاه اصلاح طلبی هستند، صبح شعار اصلاح طلبی می دهند، ظهر با براندازها هستند و شب می گویند گور پدر هر دو. این چنین رفتارهایی مردم را نسبت به اصلاح طلبان بلامتکلیف می کند. وی در پایان گفت: «اصلاحات در درجه اول باید تعریف روشنی از خود ارائه دهد سپس می تواند براساس این دیدگاه نظری، حاکمیت را نقد کند. / ایسنا»

شما بر جریان بی صداقتی که صبح اصلاح طلب باشد و ظهر برانداز و شب هر دو را منکر شود بجز فرصت طلب چه نام دیگری می توانید بگذارید؟

آیا این جریان سرگردان که خودش هم نمی داند چه می خواهد می تواند نقش اپوزیسیون داشته باشد یا اصلاً

نقش سیاسی مفیدی بازی کند؟

اصلاح طلبان می دانند این دین با روزگار امروز سازگار نیست ولی جرات نمی کنند بگویند که می خواهند دین را اصلاح کنند چون اصلاً اختیارش هم دست آنها نیست. سهل است جرات نمی کنند بگویند با این دین نمی شود حکومت کرد. در یک کلام اصلاح طلبان هنوز از مذهب نبریده اند ولی ادایش را درمی آورند. البته باید گفت آنها هنوز از امتیازات ویژه ای برخوردارند و رژیم تحملشان می کند. این امتیازات آنها را مجبور می کند که از ارزیابی عینی موقعیت خود بپرهیزند.

آنها نمی توانند مردم را با قصه های آخرالزمانی و روایات قانع کنند، پس می‌کوشند دینشان را با فلسفه‌های مدرن تطبیق بدهند ولی هر سعی که می‌کنند بیشتر از دینشان دور می شوند. نه در پیش سنت گرایان جای دارند نه در میان متجددها. در برزخی بسر می برند که می خواهند همه در آن بمانند.

چرا نمی خواهند از رژیم بکنند؟ اغلب آنها از طبقات فرودست جامعه بودند و ناگهان به همه چیز رسیده اند و طعم قدرت و نعمت را چشیده اند و نمی توانند از آن به آسانی دست بکشند. در بسیاری از رسانه ها و نشریات داخل و خارج مطرح هستند. ایالات متحده نگاهی مشفقانه به آنها دارد. برای مثال در ختم عزاداری مادرشان دیپلمات های آمریکایی شرکت می کنند و دستی بر سر وکول صاحب عزا می کشند. اینها که تا دیروز کسی چیزی حسابشان نمی کرد، امروز سری توی سرها درآورده اند و صاحب نام و آوازه و مال و مکنث شده اند. این موقعیت اجتماعی سبب می شود که بستگان و فامیل هم به آنها روی بیاورند. فرزندان‌شان و اقوام دور و نزدیک می شتابند که از این نمد کلاهی نصیبشان شود که غفلت موجب پشیمانی است. خوب، همه ی اینها امتیاز است.

آیا فعالیت اصلاح طلبان با عناوین مختلف نتیجه ای هم داشته است؟

اگر بگویم سراسر زیان بوده است اغراق کرده ام ؟
از بالا رفتن دیوار سفارت آمریکا تا به میدان
آوردن دو سه میلیون معترض به خیابان با شعارهای
انحرافی و امید واهی دادن به مردم، در نهایت به
استمرار همین حکومت مدد رسانده اند. بگذریم که
خاتمی رهبرشان با دموکراسی هم مخالفت کرده و گفته
مردم دموکراسی نمی خواهند یعنی این حکومت را می
خواهند. در زمان حکومتش دستور حمله به دانشجویان
را هم او داده و همین مردم معترض را عندالزوم
برای خوشایند رهبر اغتشاشگر نامیده یا جامعه
مدنی را که سنگش را سال ها به سینه می زد، محض
جلب رضایت رهبری به جامعه مدینه النبی تبدیل کرده
است. اگر این تذبذب و دورویی نیست پس چیست ؟ با
این بی هدفی ، با این اغتشاش و بی پرنسبیبی باری
به مقصد می رسد ؟

حال چرا عده ای با همه این تجربیات تلخ بدنبال
آنها روانند؟ نخست گستردگی تبلیغات و تقریبا
انحصار رسانه ای در داخل و خارج را باید عامل
اصلی شمرد. مردم بجز این معترضان آبکی چیز دیگری
نمی بینند. در داخل و خارج سایت یا نشریه دارند و
از توبره و آخور می خورند. در داخل چون خودی
محسوب می شوند از حداقل آزادی ها بعنوان تنها
آلترناتیو رژیم برخوردارند. در خارج نیز توانسته
اند روابط خوبی با آمریکا و طبعاً با اروپا بدست
آورند و به همین سبب کاملاً در مقابله با سیاست
خامنه ای هستند. کینه ی مردم نسبت به خامنه ای و
رژیم موجب شده که از بغض به او به اصلاح طلبان
علاقه بورزند و جالب اینجاست که چین و روسیه هم از
این بغض بی نصیب نمانده اند .

خلاصه اینکه بنده بازی می کنند، بین حکومت و
اپوزیسیون، بین حکام و مردم، بین اسلام سیاسی
حکومتی و اسلام سیاسی خودشان، بین جمهوری اسلامی و
آمریکا و... با همین دوز و کلک ها مردم را معطل
کرده اند. باید گفت پدر جان تو به درد کار در
سیرک می خوری نه کار سیاست. برو دستگاهی راه

بیان‌داز و اگر مردم را سرگرم می‌کنی، به آنها ضرر
نزن، مزدی بابت شیرینکاری هایت بگیر و برو.

پنج شنبه - ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

2022-04-28

برگرفته از ایران لیبرال